

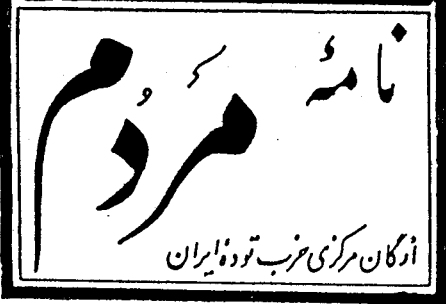
# خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

## صدها تن دیگر از نیروهای انقلابی و مترقی در صف مرگ

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما هم در زندانهای گوناگون کشور، ملاقات با زندانیان سیاسی ممنوع شده است. بر اساس خبرهای کاملاً موثق حاکمان شرع اسیران خود را بر سر درواهی توبه و یا پذیرش مرگ قرار می دهند. کسانی که به عقاید سیاسی و آرمانهای انقلابی خود پشت نکنند به تناوب اعدام می شوند. شرط زنده ماندن صدها نفر از زندانیان سیاسی زن نیز توبه و اعتراف به گناهان ناکرده تعیین شده است. این بقیه در ۵

میهن! موج کشتار در زندانهای جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. خطر مرگ جان بسیاری دیگر از فرزندان در بند خلق را تهدید می کند. رژیم جنایتکار "ولایت فقیه" که در آستانه دهمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، درباره عفو دروغین عمومی هرگویی می کند، صدها تن دیگر از نیروهای انقلابی و مترقی را در صف مرگ قرار داده است.



شماره ۲۴۵ دوره هشتم سال پنجم  
شنبه ۱۸، ۱۱، ۱۳۶۷ بهای ۲۰۰ ریال

## ده سال پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

خلقهای ایران بپا خاستند تا با طرد امپریالیسم و عمال آن، استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی میهنمان را تأمین کنند، به آزادی های دموکراتیک اجتماعی دست یابند و دست کلان سرمایه داران، بزرگ مالکان و حامیان خارجی آنان را از ثروت های طبیعی کشور و نتیجه کار و زحمت خود کوتاه کنند. حکام جمهوری اسلامی که در جریان انقلاب بهمن و مدتی پس از آن از اهداف و خواسته های انقلابی خلق جانبداری می کردند، سرانجام در کنار کلان سرمایه داران بازار و بزرگ مالکان قرار گرفتند و به دفاع از منافع آنان پرداختند. نگاهی گذرا به وضع کنونی کشور نشان می دهد که سران رژیم چگونه به اهداف اصلی انقلاب یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی خیانت کرده اند.

ده سال پیش مبارزه طولانی و قهرمانانه خلقهای ایران در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، با پیروزی قیام ۲۱ - ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ثمر نشست و رژیم سلطنتی سرنگون شد. انقلاب بهمن ادامه منطقی انقلاب مشروطیت، جنبش های رهائی بخش انقلابی شمال ایران، جنبش های ملی در آذربایجان و کردستان، جنبش ملی کردن نفت و دیگر مبارزات انقلابی مردم ایران بود. انقلاب بهمن می توانست نقطه ختاما بر آلام و مصائب اجتماعی زحمتکشان ایران باشد و راه ترقی، پیشرفت و عدالت اجتماعی را به روی میهن ما بگشاید. اما این بار نیز مجاهدات و جانفشانی های توده ها در اثر خیانت رهبران مرتجع جمهوری اسلامی به نتیجه نرسید و رژیم "ولایت فقیه" عملاً جانشین و ادامه دهنده راه نکبت بار رژیم شاهنشاهی شد.

بقیه در ص ۲

## ده سال پس از انقلاب

### قانون "شورای اسلامی کار"

### یازنجیر اسارت و استثمار کارگران و زحمتکشان ایران

به منظور هر چه پویاتر شدن شوراهای اسلامی کار ... خواستاریم در اصلاح قانون مذکور ... اهتمام ورزند". نخست چند ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر بقیه در ص ۷

در آذر ماه سال جاری "کنگره" شوراهای اسلامی کار در سراسر کشور تشکیل شد تا، به نوشته روزنامه "کار و کارگر" در زمینه "بازسازی شرایط نوین اقتصادی، مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه کارگری، وضعیت قانون کار، طرح بن کارگری، مشکلات بیمه و درمان کارگران و نقایص قانون شوراها" بررسی هایی بعمل آورد.

در قطعنامه "کنگره" به نقل از همان روزنامه - از جمله چنین آمده است: "با گذشت قریب ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی ... هنوز کارگران متعهد انقلابی به لحاظ عدم تصویب قانون کار اسلامی در بلاتکلیفی به سر می برند، بقیه در ص ۲

انقلابی برجسته و مترجم زبردست در ص ۵  
آثار لنین به زبان فارسی اعدام شد  
شهید توده ای ناخدا بیگدلی:  
در ص ۴ "باید دوباره از ریشه روئید!"

## ۱۷ بهمن ششمین سالگرد شبیخون به حزب

روز ۱۷ بهمن ۶۷، مصادف با ششمین سالروز نخستین یورش وسیع نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، گردان پیکرترین، آگاه ترین و فدakarترین فرزندان خلق و مدافعان طبقه کارگر ایران است. در جریان این یورش وحشیانه، جمعی از رهبران، کادرها و اعضای حزب ما، انقلابیون پرسابقه، میهن دوستان و انترناسیونالیستهای ثابت قدم، به اتهامات پوچ و واهی، راهی شکنجه گاهها و دخمه های دوزخی جمهوری اسلامی شدند. از جمیع بازداشتی در این شبیخون، بجز تعداد انگشت شماری، همگی یادرزیر شکنجه های جسمی و روحی جان باخته اند و با در بر ایر جوخه های اعدام قرار گرفته اند.

این توطئه خونین و خائنانانه بعنوان محصول مشترک کار تدریجی و درازمدت ارتجاعی ترین محافظ حاکمه با تأیید شخص خمینی و امپریالیستها و عوامل و کارگزارانشان که بعد از انقلاب بر صندلی حساس ترین مقامات از جمله صدارت و وزارت جمهوری اسلامی تکیه زدند، شکل گرفت و بدست نهادهای سرکوبگر رژیم به مرحله اجرا درآمد. حقایق انکار ناپذیر همکاری نهادهای "امنیتی و اطلاعاتی" رژیم با سازمانهای جاسوسی امپریالیستی برای تدارک یورش به حزب ما از جمله در جریان افشاگریهایی که پیرامون "ماجرای سفر مک فارلین" صورت گرفت، روشد. برای نمونه، "اینترنشنال هرالد تریبون"، در ۲۰ نوامبر ۸۶، در مطلبی پیرامون این همکاری فاش ساخت که اتهام باصطلاح جاسوسی به اعضا حزب توده ایران را برای نخستین بار "سیا" مطرح کرد و در سال ۱۹۸۲، در یک عملیات سری "اسامی گروهی از اعضا و رهبران حزب توده ایران را در اختیار حکومت جمهوری اسلامی قرار داد. بقیه در ص ۲

# ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

ده سال پس از...

در زمینه تامین آزادیهای دموکراتیک رژیم "ولایت فقیه" راه خیانت را پیمود. احزاب و سازمانها و گروههای مترقی و دموکراتیک مورد تهاجم ددمنشانه ارگانهای سرکوبگر قرار گرفتند، و دهها هزار نفر میهن پرست و مبارز انقلابی، که نقش برجسته ای در تدارک و پیروزی انقلاب بهمن داشتند، روانه زندانها شدند، زیر شکنجه و یادر بر ابر جوخه های اعدام به شهادت رسیدند. تشکل های صنفی کارگران و زحمتکشان با بربرمنشی تمام منحل شد و اختناق شدیدتری بر دانشگاه ها، سایه افکند. مردم ایران که برای تامین آزادیهای سیاسی مبارزه کرده بودند، نه تنها به این آزادیها دست نیافتند، بلکه عرصه زندگی شخصی و خصوصی شان نیز به جولانگاه ارگانهای سرکوبگر رژیم مبدل شد. اعدام، شکنجه، زندان، بازداشت بی دلیل افراد، تعرض به عابرین و پیاپیال کردن بدیهی ترین حقوق فردی و اجتماعی زنان بصورت سیاست روزمره رژیم "ولایت فقیه" در آمده است.

در زمینه تامین استقلال اقتصادی و سیاسی کشور، با وجود هیاهوهای که گاه و بیگاه درباره تامین "خودکفایی" کشور براه می افتد، ساختار سرمایه داری وابسته، یعنی ساختار به میراث مانده از رژیم شاه علیرغم ضرباتی که خورده بود، با تسلط ارتجاع "ولایت فقیه" به حیات خود ادامه داد. طی دهسالی که از انقلاب بهمن می گذرد، طرحها و برنامه های جدی، در جهت ایجاد صنایع پایه ای و مادر و کاهش نیاز کشور به خارج، به مرحله اجرا گذاشته نشده است. وابستگی به کشورهای امپریالیستی، در صنایع و کشاورزی، نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر هم شده است. در برخی زمینه ها نیز که رژیم بخاطر محدودیت های ارزی از میزان واردات خود کاسته، نتیجه ای جز تعطیل کارخانه ها و موسسات و بیکاری هزاران نفر حاصل نشده است. مناسبات نابرابر با جهان امپریالیسم، اکنون بیش از پیش تحکیم می یابد. رسوایی تمساحهای پنهانی مسئولین دولتی با نمایندگان امپریالیسم آمریکا بیانتگرست و سوی خائنانه سیاست خارجی رژیم است. زیرا اگر هدف برقراری روابط سالم و برابر حقوق میان طرفین باشد، هیچگاه لازم نیست تا این تمساحها بدور از انظار توده ها صورت گیرد. اظهارات مقامات مسئول رژیم در روزهای اخیر، بهرامون باصطلاح "شرایط" تجدید روابط با ایالات متحده، گویای آن است که رژیم خود را برای برداشتن آخرین گام در این راه، تسلیم شدن در برابر امپریالیسم تجاوزکار آمریکا، آماده می کند.

اگر در جریان انقلاب و مدتی پس از آن سران رژیم حداقل، درباره "احقاق حقوق مستضعفین" دلسخس می دادند، اکنون مدنهاست که بندرت سخنی که پشتوانه عملی داشته باشد، از "مستضعفین" به میان می آید. رژیم "ولایت فقیه" طی سالهای اخیر آنچه چنان خوان بگماییم برای غارتگران فراهم کرده که در تاریخ کشور بی سابقه است. میزان نقدینگی بخش خصوصی طی ۱۰ سال حدود دوازده بار افزایش یافته و به رقم نجومی ۱۵۰۰ میلیارد تومان رسیده است. سطح درآمد واقعی اکثریت مردم ایران یعنی کارگران، دهقانان، روشنفکران، کارمندان و... با توجه به نرخ سرسام آور تورم بشدت کاهش یافته است.

در روستاها آن گروه از مالکین بزرگ که در جریان انقلاب بهمن گریخته بودند، با حمایت "حکام شرع" به روستاها بازگشتند و املاک خود را که با رنج و زحمت دهقانان آباد شده بود، به قیمت

کشتار و زندانی کردن نه اندک شمار دهقانان زحمتکش باز پس گرفتند. مواد و اصولی از قانون اساسی، مانند اصل ملی کردن بازرگانی خارجی، که اجرای آنها می توانست چهارول ثروت عمومی کشور توسط مشتکی کلان سرمایه دار را محدود کند، بی سرو صدا کنار گذاشته شده و خواهد شد. کارخانه ها و موسساتی که پس از انقلاب ملی شده بودند، با شرایط سهل در اختیار سرمایه داران قرار می گیرند. بخش ناچیزی از اهالی کشور، یعنی کلان سرمایه داران، زمین داران بزرگ، کارکنان و عناصر بالای دستگاه دولتی به غارت بی سابقه منابع ارزی و مالی عمومی کشور و زحمتکشان مشغولند. قشر جدیدی از میلیاردرها که به اندازه اسلاف شاهنشاهی خود، غارتگر، فاسد و وابسته اند، بوجود آمده و رشد می یابد...

جنگ ایران و عراق که قریب ۸ سال ادامه داشت، مهم ترین رویداد سالهای پس از انقلاب بود. این جنگ که به تحریک امپریالیسم آمریکا آغاز شد، در مرحله ای که از نقطه نظر منافع خلق و میهن ما خصلت تجاوزگرانه داشت، با مقاومت قهرمانانه و متحد مردم ایران باشکست روبرو گشت. نیروهای مسلح رژیم عراق به آنسوی مرزهای کشور رانده شد. فرصتی تاریخی بوجود آمد تا با استفاده از شرایط مساعد به جنگ خاتمه داد و به صلح عادلانه ای در پشت میز مذاکره دست یافت. متأسفانه از این فرصت بهره برداری نشد. سرمایه داران - جنگ طلب جمهوری اسلامی، که از درک انگیزه های واقعی مردم ایران در دفاع از میهن و انقلابشان عاجز بودند، به سودای "صدور انقلاب" افتادند. جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد و صدها هزار جوان ایرانی قربانی جنون عظمت طلبی رژیم "ولایت فقیه" شدند. اگر پیش از آن مردم ایران از پیر و جوان خود گروه گروه به جبهه های جنگ می شناختند، این بار رژیم بود که با عوام فریبی، سو استفاده از باورهای مذهبی، تهدید، ارعاب و... در تلاش بود تا جوانان را به جبهه ها بکشاند. اما علیرغم همه جنایات، رژیم نتوانست به خواست خود یعنی پیروزی نظامی در جنگ دست یابد و مجبور به پذیرش آتش پس شد.

\* \* \* انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی بهمن ۵۷ از نظر شرکت گسترده همه خلقهای ایران در آن و نیز فداکاری، جانفشانی و اتحاد تنگاتنگ آنان بی تردید یکی از عظیم ترین انقلابهای تاریخ معاصر بشمار می رود. کارگران، دهقانان، روشنفکران خلقی و دیگر زحمتکشان که بیشترین سختی ها را در راه پیروزی انقلاب بهمن متحمل شدند، پس از آن نیز با تمام توان به دفاع از انقلاب خویش برخاستند. مقاومت و مبارزه توده های خلق پس از پیروزی انقلاب نیز - برخلاف ادعای سخنگویان رژیم - محتوی و خصلت روشن طبقاتی داشت. این مبارزه بازتاب خواست طبقات و اقشار خلق برای جلوگیری از بازگشت غارت و چپاولگری بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و انحصارهای امپریالیستی بود. این واقعیتی است که با هیچ سفسطه ای نمی توان آن را پرده پوشی کرد.

امروز در دهمین سالگرد انقلاب بهمن، هدفهای به ثمر نرسیده این انقلاب همچنان در پیش روی خلقهای میهنمان قرار دارد. تضادهایی که نیروی محرکه انقلاب بهمن بودند نه تنها حل نشده باقی مانده اند، بلکه تضادهای نوینی نیز بر آنها افزوده شده است. هر چند انقلاب بهمن به اهداف خود دست نیافت، اما توده ها در جریان آن

۱۷ بهمن ششمین...

علل یورش ارتجاع و امپریالیسم به حزب توده ایران از شیوه نگرش انقلابی، خصلت طبقاتی و مامیت عملکرد آن جدا نیست. حزب توده ایران آماج یورش ارتجاع و امپریالیسم قرار می گیرد زیرا حزبی است مسلح به تئوری انقلابی، حزبی است عمیقاً میهن دوست و انترناسیونالیست، حزبی است با برنامه عمل روشن که با حفظ استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی، بذراگامی و تشکل در میان کارگران و زحمتکشان می افشاند و بطور پیکیر از حقوق و منافع آنها به دفاع می پردازد و حزبی است دشمن آشفتی ناپذیر امپریالیسم و ارتجاع.

افزون بر اینها، نباید از نظر دور داشت که حزب توده ایران در سالهای فعالیت پس از انقلاب، بعنوان پیکیرترین مدافع آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بهمن، از هیچ تلاشی برای ژرفش دستاوردهای آن کوتاهی نمی کرد. هم از اینرو بود که حزب بخاطر سیاست اصولی و برنامه های جامع خود برای حل معضلات گوناگون اجتماعی - اقتصادی بیش از پیش بردامنه اعتبار و محبوبیتش در جامعه افزوده می شد و نیروهای بیشتری، نه تنها از بین پیروان سوسیالیسم علمی، بلکه از بین نیروهای سیاسی - مذهبی آگاه و میهن دوست، برنامه ها و شعارهای حزب مارا می پذیرفتند و راهنمای عمل خود می ساختند. امپریالیسم و ارتجاع به حزب توده ایران یورش آوردند تا سرپلهای نزدیک و اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی را ویران سازند و نگذارند حزب ما به سنگر امید و رهایی توده های مردم تبدیل شود.

امروز پس از گذشت ۶ سال از یورش به حزب توده ایران بدرستی می توان بار دیگر بر این واقعیت مهر تأیید زد که یورش به حزب توده ایران، یورش به انقلاب و دستاوردهایش بود و بازداشت، شکنجه و اعدام توده ایها و نیز اعضا دیگر سازمانهای مترقی و دموکراتیک، بخاطر هموار کردن راه احیای شالوده های ضربه خورده سرمایه داری وابسته و مواضع غارتگرانه امپریالیسم جهانی در ایران صورت می گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی پس از یورش خونبار خود به حزب ما، به شیوه رژیم شاه آن را "منحله" اعلام داشت و بر آن بود که "ریشه های" حزب ما را خشکانده است و این حزب دیگر در جامعه و در صحنه سیاسی ایران سر بر نخواهد داشت. غافل از آنکه نمی توان ریشه های حزب توده ایران را خشکاند. حزب ما با ریشه های عمیق مردمی، به شهادت تاریخ مبارزات مردم ایران، هر بار پس از هر یورش ارتجاع و امپریالیسم (همانند یورش ۱۷ بهمن ۶۱ و ۷ اردیبهشت ۶۲)، دیری نمی پاید که بر زخمهای خود مرهم می گذارد و دگر بار با قامت افراشته به استقبال نبردهای تازه می شتابد.

در ششمین سالگرد یورش به حزب توده ایران، با گرامیداشت یاد رفقای شهیدمان، سوگند یاد می کنیم که راه رافتخار آنها را در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه خواهیم داد.

درو در زندانیان سیاسی

و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر

تجاریبی پس گرانها کسب کردند. تجاریبی که بنی تردید در مبارزات آتی بیاری آنان خواهد آمد.

امیر:

يك انسان برجسته، يك انقلابی خستگی ناپذیر

فدائیان شهید بدرود!

در خطابه اول دی ماه ۶۷ (۲۲ دسامبر ۸۸) کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) (شماره ۵۹ "کار") شمار اعدام شدگان که نام آنان تا تاریخ یاد شده به سازمان رسیده (۴۱) نفر اعلام شده است.

در خطابه آمده است:

"فرمان قتل عام زندانیان به دستور شخص خمینی صادر شده و توسط یک هیئت سه نفره از جانب وی به اجرا گذاشته شده است. این هیئت در فاصله ماه اوت تا ماه دسامبر ۱۹۸۸ فرمان قتل هزاران زندانی سیاسی را صادر کرده است. از هر زندانی پرسیده می شود: سازمانت را قبول داری یا نه؟ حاضری نماز بخوانی یا نه؟ همکاری می کنی یا نه؟ در اعدام افراد هم گروهت شرکت می کنی یا نه؟ کسانی که جواب منفی داده اند یا تاکنون کشته شده اند یا در آینده کشته می شوند. در بسیاری از زندان های شهرستان ها تمام یا تقریباً تمام زندانیان را یک جا قتل عام کرده اند. در اوین دروا وسطاه نوامبر زندانیان یک بند را در یک اتاق جمع کرده و آن را منفجر کرده اند. اعدام شدگان در گورهای دسته جمعی که با بولدوزر حفر می شوند، بدون کفن و دفن و بی نام و نشان چال می شوند. تمام اعدام ها پنهانی انجام شده و حتی اجازه وصیت و آخرین دیدار با عزیزان نیز داده نشده است. خانواده های شهدا تهدید شده اند که در صورت برگزاری مراسم یادبود، آماج انتقام جویی قرار خواهند گرفت."

در فهرست نام های شهدای به خون خفته خلق در جریان فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی کشور نام رفقای زیرین از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آمده است:

پیروز احیاء - مرتضی اسلامی - فاطمه اشراقی - احمد بهتاش - بهرام بهتاش - بهزاد پورا کبیر - کمال الدین پاکدل - جلیل جباری - نادر حبیبی - محمود حسن پورا صل - ناهید حواشی - تقی خان - حمید خواجوی - کاظم خوشابی - سهیلا درویشی کهن - حسن دشت آرا - منصور دیانت - محمد حسین دیانک شوری - احمد رضائی - کاوه صفا - علی اصغر ضیفی - منصور عسگری - مهدی عماری - قوی دل - رضا گلپایگانی - حسن گودرزی - خلیل لطف الله زاده - کیانوش مجیدی - بندعلی مراد پور - اصغر مصفا - اکبر میرزائی - مصطفی بخاری نژاد صلواتی - حسن نوربخش - یدالله نوری فر و توفیق وثوقی.

تاریخ قهرمانانی را که از میان توده ها برخاسته اند و خون خود را نثار راه توده ها کرده اند فراموش نخواهد کرد. یادشان گرامی باد و راهشان پررهور!

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی،

استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

پرفسور دکتر مارکومارکف، استاد انستیتوی فلسفه و جانشین سر دبیر مجله "اندیشه فلسفی" در صوفیه

اگر من نسوزم،  
اگر تونسوزی،  
چه کسی تاریکی ما را  
به روشنائی تبدیل خواهد کرد.  
اگزوپری

حقیقت را در زمین می جست. اندیشه مارکسیسم - لنینیم برای این فرزند نستوه خلق ابزار تحقیق بود، امیر می کوشید از طریق آن روندهای بگرنج سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه خود و جهان را کشف و با کمک آن شعور انقلابی خویش را عمیق تر کند و توانایی خویش را برای پیکار با تاریکی و جهل دوچندان سازد.

پیروزی انقلاب ایران در آغاز سال ۱۹۷۹ همه ما را هرچند آورد. امیر و دوستانش نه فقط شاد شدند، بلکه قدر راست کردند، گویی تولدی دیگر یافتند. آنان برای پیوستن به پیکار خلق بدون آنکه لحظه ای تردید کنند رهسپار ایران شدند.

من این روز در آلود را بخاطر دارم، روزی را که پس از سالها دوستی و معاشرت باید از هم جدا می شدیم. در آن روز افراد خانواده من و امیر در هم می جوشیدند. می رفتند، می آمدند، می گفتند، می خندیدند. بعد چای درست کردند. میز را چیدند. امیر در تمام این مدت خاموش بود، ولی لطفانی را که در درونش برپا بود به آسانی می شد احساس کرد. چشمان عمیقش این بار درخشان تر از هر بار می درخشیدند. او با ما بود، با ما سخن می گفت، ولی دل و جانش جای دیگر بود. این اندیشه که بعد از ۲۶ سال دوری از ایران باز بسوی این سرزمین پرواز می کرد، این فکر که بار دیگر در صف پیکار، در کنار خلق، قرار خواهد گرفت و همراه با آنها خواهد رزمید سرهای وجودش را بخود مشغول می داشت. بچه های او بطور غریبی ساکت بودند. احساس می کردی ناگهان رشد کرده اند، زمان را درک می کنند و به عظمت روحی پدر که اندیشه و عمل را بهم پیوند می زدی پی برده اند.

درباره گذران او در ایران چیز زیادی نمی دانم، ولی می دانستم چون سرباز می رزمند. او همه زندگی خود را وقف حزب و خلقهای ستمکش ایران کرده بود. او به حوادث از در بچه چشمان یک سیاستمدار خردمند، یک اندیشه پرداز ژرف اندیش می نگریست. امیر بعنوان یک انقلابی محکم و صادق به وظایف خویش کاملاً آگاه بود. بازداشت ها که شروع شد، او هر اسبی به دل راه نداد. در سنکر خود باقی ماند. می کوشید از شرافت خود و حزبی که به آن تعلق داشت بی ریا دفاع کند. استقامت او در زندان حماسی بود. دوران طویل زندان و زجر و شکنجه های طاقت فرسا خللی بر اراده استوار او وارد نساخت.

امیر دیگر در میان ما نیست. مسر و کودکان او تنها مانده اند. ما نیز انسانی بزرگ، رفیقی صادق، همفکری ژرف اندیش، مردی با قلبی گرم و امیدوار را برای همیشه از دست دادیم. اگر می خواهیم خاطره او را جاودان داریم، بگذار برای عظمت و پیروزی آرمانی که او زندگی خود را بی دریغ برپای آن ریخت پیکار کنیم!

در آغاز دسامبر ۱۹۸۸ خبر گزارها اطلاعاتی حزن انگیزی را در جهان پخش کردند. در ایران کشتار می کنند؛ انبوه دیگری از زندانیان سیاسی اعدام شده اند. در میان ذمهای قربانیان به شمار رژیم، نام هوشنگ ناطقی (امیر نیک آئین)، یکی از رهبران برجسته حزب توده ایران به چشم می خورد.

امیر در یک خانواده فرهنگی - انقلابی بزرگ شده بود. در جوانی گام در راه پیکار با رژیم شاهنشاهی گذاشت و بی هراس در کنار دیگر رزمندگان سخت کوش آزادی و استقلال ایران قرار گرفت. در گیر و دار نبردها او هیچ انگیزه ای جز نجات هموطنان ستمکش خود نداشت.

در اوایل سالهای ۶۰، امیر بعد از پایان موفقیت آمیز دانشکده فلسفه در بخارست، همراه با مسر و دو فرزند خردسال خود به بلغارستان آمد. کشوری را محل زندگی و فعالیت های سیاسی خود قرار داد که دیرتر به دومین میهن او تبدیل شد. او سالهای بسیار در بلغارستان زیست، بدون آنکه رنج گران مردم کشور خود را از یاد ببرد، یا از حزب و فعالیت های گسترده سیاسی آن جدا شود. امیر در ایام اقامت خود در بلغارستان کوشی ارزنده در جهت شناساندن ادبیات مترقی کشور خویش انجام داد.

دست تقدیر در آغاز مهاجرت او به بلغارستان خانواده های ما را در کنار هم قرار داد. ما بهم نزدیک شدیم، نه فقط بخاطر اینکه یک نوع می اندیشیدیم، یک هدف داشتیم و در یک راه گام می زدیم، بلکه بیشتر به این جهت که صمیمانه بیکدیگر دل بستیم و این دلبستگی امروز نیز، حتی بعد از شهادت او، ادامه دارد. من نمی توانم با فعل ماضی از امیر یاد کنم. چرا که هنوز باور نمی کنم او زنده نیست. باور نمی کنم که گل وجود او را پرپر کرده اند. امیر را می بینم که با چشمان ژرف تگر خویش می خندد، با درک تحسین برانگیز خود هر سخنی را می شنجد، هر حقیقتی را می بلعد، می کوشد به آن جان دهد، آن را ببیارید. ما را تنها کشش و جذابیت مارکسیسم - لنینیم بهم نزدیک نمی کرد، تنها درک یکسان سیاسی ما نبود که ما را در کنار هم می گذاشت، این برداشت یکسان ما از حوادث، بر خورد یکسان ما با زندگی روزمره، توافق مادر مورد مسائل گوناگون: اخلاق، خانواده و فرزندان بود که اینچنین ژرف ما را بهم پیوند می داد.

امیر یک روشنفکر برجسته، یک مارکسیست عمیق و آگاه بود. او مارکسیسم را نه از روی خود آموزها، که از سرچشمه آن فرا گرفته بود و کوشش پیکیری برای بسط دانش تئوریک و سیاسی خود انجام می داد. امیر در اوج فلک نمی زیست. او

## شهید توده‌ای ناخدا بیگدلی: باید دوباره از ریشه روئید!

کند. سرانجام این کنکاش صادفانه، شناخت عمیق حزب توده\* ایران بود. این شناخت در سالهای پیش از انقلاب بهمین ۵۷ و در اوج قدرت‌نمایی شاه بدست آمد و "بیدگلی" علیرغم تمامی محدودیت‌هایی که محاصره‌اش کرده بود، حصار بلند اختلاف، سرکوب و تفتیش عقاید در ارتش شاهنشاهی را پشت سر نهاد و در سالهای آخر حکومت شاه با علم و آگاهی به خطرانی که در پیش روداشت، با رهبری حزب تماس گرفت و بدین ترتیب به حزب توده\* ایران پیوست. این ارتباط همچنان پس از پیروزی انقلاب با وجود تمامی دشواریها و موانعی که رژیم خمینی برای نابود ساختن جو سیاسی در نیروهای نظامی فراهم ساخته بود تا لحظه\* بازداشت ادامه داشت.

رفیق "بیدگلی" پس از پیروزی انقلاب با استفاده از شرایط نسبتاً آزادی که در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب فراهم شده بود، دانش تئوریک و سیاسی خود را با مطالعه\* پیکیر آثار مارکسیستی تقویت کرد و از آن یک زره\* فولادین برای ایمان خدشه ناپذیرش به حزب توده\* ایران فراهم ساخت.

در اولین ساعات بامداد هفتم اردیبهشت ماه ۶۷ پاسداران به خانه‌اش ریختند و او را از آغوش خانواده و جامعه ربوده و به شکنجه‌گاههای قرون وسطایی خمینی منتقل کردند و بدینسان فصل جدید رزم و پیکار او در برابر دژ خیمان و شکنجه‌گران آغاز شد. رژیم پس از ماهها شکنجه و بازجویی او را در یک صحنه‌سازی سراپا شعبده‌بازی و جعلی به ۱۵ سال زندان محکوم کرد.

دوران محکومیت رفیق "بیدگلی" در کنار دیگر نظامیان عضو حزب توده\* ایران در زندان مخوف "گوهر دشت" آغاز شد. اتحاد یکپارچه، حفظ وحدت نظر، دفاع قهرمانانه از تاریخ خونبار حزب توده\* ایران، رد تمامی اراجیفی که رژیم خمینی درباره\* حزب توده\* ایران تبلیغ می‌کرد و... این فصل از مبارزات نظامیان حزب رادر زندان تشکیل می‌داد که "بیدگلی" یکی از برجسته‌ترین چهره‌های آن بود. او بیش از ۵ سال را در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم گذراند و پس از قطع ملاقاتها نقشه\* جنایتکارانه رژیم خمینی برای قتل‌عام زندانیان را به حریفش خبر داد. او در پیام خود از جمله بانوشتن یک بند از سرودی که پس از پیروزی انقلاب ساخته شده و با استقبال عمومی مردم روبرو شده بود، از امید بی‌خدشه‌اش به آینده و بالندگی حزب توده\* ایران سخن گفت:

"... باید دوباره از ریشه روئید."

او حق داشت. برای رژیم خمینی، محکوم یا غیر محکوم، دادگاه رفته و یادادگاه نرفته و... تفاوت نداشت و ندارد. آنکس که حاضر نیست خرمن ایمانش را به آتش بکشد باید به جوخه\* مرگ سپرده شود... و بیدگلی و همزمانش در زندان گوهر دشت چون غیاثوند، قریشی، افراشی، طفرحیدری، شمس، داریک‌بندی، راوندی، صراف‌پور، قنبری، حسین‌پور، قندی و... مانند بسیاری از قهرمانان حزب توده\* ایران که در قتل‌عام فاشیستی اخیر رژیم خمینی جان بر سر ایمان گذاشتند، از این گروه بود.

\*\*\*\*  
\*\*\*

زمانها بدلیل عدم امکان مالی برای تحصیل دانشگاهی، راهی دانشکده‌های نظامی می‌شدند، وارد دانشکده\* افسری ارتش شد و سه سال بعد، پس از فارغ‌التحصیل شدن از این دانشکده به نیروی دریایی پیوست. بعدها هرگاه خاطره\* این دوران را بیاد می‌آورد اصطلاح "اطاعت کور" را در اشاره به جزوه‌ای که رفیق خسرو روزه درباره\* ارتش شاهنشاهی و بانام "اطاعت کورکورانه" نوشته بود، بکار می‌گرفت. او پس از طی دوره‌های تخصصی دریایی در داخل و خارج کشور، به ناوگان نیروی دریایی در جنوب اعزام شد و تا درجه\* ناخدا اسومی (سرگردی)، در قسمت‌های مختلف نیروی دریایی در جنوب و سپس تهران کار کرد. چهره\* معصوم و محبوب، و صداقت و صمیمیتی که در مناسبات با دیگران داشت بسرعت سبب شهرت او بعنوان یک کره‌کشای مشکلات شد.

رفیق "بیدگلی" که بدلیل عدم امکان مالی خانواده نتوانسته بود در دانشگاه‌های کشور تحصیل کند، بعد از مدتی خدمت در ناوگان نیروی دریایی در جنوب، به تهران آمد و در کنکور دانشگاه تهران شرکت کرد و موفق شد دوره\* فوق لیسانس رادر این دانشگاه پشت سر بگذارد. او در جریان تحصیل در



دانشگاه تهران با مبارزات دانشجویان کشور که پیش از هر چیز افشاکننده\* رژیم فاسد و مستبد شاه بود، آشنا شد. "بیدگلی" این فساد و استبداد را عمیقاً درک می‌کرد، زیرا از نزدیک در ارتش شاهنشاهی شاهد آن بود. رفیق "بیدگلی" در این سالها علیرغم تسلط جو "چپ‌روی" بر جنبش دانشجویی کشور با تحمل اندوه بسیاری که اغلب با شنیدن اخبار مربوط به اعدام و ترور اعضای جنبش چریکی به سراغش می‌آمد، تحقیق پیکیر و دشواری را درباره\* جنبش کمونیستی ایران آغاز کرد و ادامه داد. پای صحبت پیشکسوتان جنبش کارگری ایران، برخی نظامیان توده‌ای و توده‌ایهای قدیمی از مرگ رسته نشست. آنچه را از گذشته می‌شنید و در سینه حفظ می‌کرد، با آنچه درباره\* این جنبش خونین در محیط کم سن و سال دانشگاهی می‌شنید تفاوت اساسی داشت. آنها که موهایشان را در جنبش کارگری و کمونیستی ایران سفید کرده بودند، از صبر و بردباری و کار درازمدت برایش گفته بودند و اینکه جنبش کارگری ایران تاریخی خونبار دارد. برایش از دورانی گفته بودند که در تمام متون قانونی و حتی کتب درسی از کارگران بعنوان "عمله" یاد کرده بودند و رژیم استبدادی رضاشاه به قیمت خون دهها کارگر آگاه و فعال جنبش کارگری ایران حاضر شده بود این نام را با "کارگر" عوض

حماسه‌ای که نظامیان عضو حزب توده\* ایران در زندان "گوهر دشت" آفریدند، افسانه ایست که سینه به سینه نقل خواهد شد. جنایتکاران حاکم بر ایران که گوئی سرنوشت رژیم شاه و افشای واقعیات و جنایات پنهان نگهداشته شده از مردم را فراموش کرده‌اند، با اعدام جمعی چهره‌های برجسته\* نظامیان توده‌ای خیال دارند این افسانه‌ها را در سینه‌ها مدفون سازند.

آن سپیده دم خونین که سرهنگ سیامک، سرهنگ میثری و دیگر نظامیان عضو حزب توده\* ایران به فرمان شاه خائن به جوخه\* اعدام سپرده شدند تا به خیال شاه، ریشه\* حزب توده\* ایران در قوای مسلح خشک شود، و آن صبح خونچکان که سروان خسرو روزه را به رگبار بستند تا حقیقت را کشته باشند، کدام مقنون قدرت می‌توانست تصور کند که هزاران هزار خانواده\* ایرانی نام فرزندانمان را به یاد این قهرمانان ملی ایران "سیامک"، "خسرو"، "روزبه" و... خواهند گذاشت؟

... و برآستی، کدام جیره خوار رژیم درنده\* شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌توانست تصور کند، نوجوانهایی نظیر "آذرفر"، "کیبیری"، "افراشی"، ... و پسر بچه‌های کنجکاوی همانند "بیدگلی" سالها بعد با افتخار قدم در همان راهی خواهند گذاشت که "روزبه" و "سیامک" برای بهروزی مردم ایران در آن کام گذاشتند.

خمینی می‌کوشد تا این حقیقت بارها تکرار شده را انکار کند. آنکس که در بچه‌های نفوذ نورا در اتاقش، گل می‌گیرد تا خورشید را منکر شود، خود راهی فریبده\* خمینی این چنین است.

سیری در سرگذشت نظامیان عضو حزب توده\* ایران که به فرمان خمینی در زندان گوهر دشت به رگبار بسته شدند، خود باید بهترین دلیل بر بیهوده بودن تلاشهای او برای انکار خورشید باشد. به سالهای استقرار رژیم کودتا باید بازگشت.

... "محسن بیدگلی" فقط ۷ سال داشت که "شاه" علیه "مصدق" کودتا کرد. جزئیات را سالها بعد خواند و شنید. سرگذشت هر به خون خفته‌ای آتش درونش را شعله و رتر ساخت.

"ورامین" شهر کوچکی بود، اما بدلیل وجود تعداد قابل توجهی کارخانه در اطراف شهر و حضور اسکان کارگران در نقاط مختلف آن، یکی از مراکز پر جنب و جوش کارگری در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد بود. همان سالهایی که کارگران متشکل بودند و چه کسی می‌توانست منکر شود که در این تشکل، حزب توده\* ایران سهم اساسی را دارد.

"پدر" بیدگلی یکی از زحمتکشان ساکن شهر ورآمین بود و رفیق بیدگلی در این خانواده\* زحمتکش بزرگ شد. او با فقر، بیکاری، استثمار، خانه‌بدوشی و گرسنگی نه از طریق شنیده‌ها و مطالعه، بلکه در لحظه لحظه\* زندگی کودکی خود آشنا شد. محیط پیرامونش تجسم تمام‌نمای جور و استثمار بود که سرانجام کارگران و زحمتکشان ایران به امید خاتمه دادن به آن، رژیم شاه را سرنگون کردند.

رفیق بیدگلی دوران دبیرستان را علیرغم فقر و تنگدستی که خانواده‌اش با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، پشت سر گذاشت. پس از پایان دوران دبیرستان مانند بسیاری از جوانان ایران که در آن

## انقلابی برجسته و مترجم زبردست آثار لنین به زبان فارسی اعدام شد

### صد هاتن دیگر از نیروهای . .

زنان هیچگاه هدفی جز آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی، بر خورداری زنان از حقوق برابر و شرکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی کشور نداشته اند. رژیم جمهوری اسلامی شدیدترین شکنجه‌ها را در مورد این شیر زنان اعمال کرده است و به آنان تهمتهای ناروا می‌زند تا شخصیت انسانی و انقلابی‌شان را خدشه‌دار سازد. باید جان بقیه انقلابی‌ها را از مرگ نجات داد. همه این کشتارها بدستور شخص خمینی انجام می‌شود. باید با مبارزه و اعتراض همگانی او و هم‌دستان جنایتکارش را که ابتدایی‌ترین موازین حقوق بشر را زیر پا گذاشته‌اند از ادامه اعدام‌ها بازداشت. ما از همه احزاب و سازمانهای سیاسی، از همه زحمتکشان، از همه روشنفکران و دانشجویان، از همه کسانی که دلشان برای آزادی و حقوق انسانها می‌تپد می‌خواهیم که گرد هم آیند و چون تنی واحد برای رهایی فرزندان در بند خلق مبارزه کنند. بیکار در راه آزادیهای سیاسی جدا از مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیست.

مبارزه برای نجات جان کسانی که خطر اعدام تهدیدشان می‌کند نه تنها یک امر داخلی بلکه یک امر بین المللی است. باید بازم از دبیرکل سازمان ملل متحد، سازمانهای حقوق بشر، عفو بین المللی و همه نیروهای بشر دوست استمداد جست که همه امکانات خود را برای جلوگیری از ادامه کشتار زندانیان سیاسی کشور بکار گیرند.

هم میهنان عزیز! کلید زندانها و سپاهچالهای کشور در دستان توانای شماست. شما با اراده پولادین و رزم مشترک می‌توانید رژیم آدمکش را وادار کنید که به اینهمه جنایت و آدمکشی پایان دهد. ما از شما یاری می‌طلبیم. اجازه ندهید که بیش از این خون فرزندان در پندتان را بریزند!

دردود بر زندانیان سیاسی ایران

برقرار باد چپه مشترک مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۱۲ بهمن ۶۷

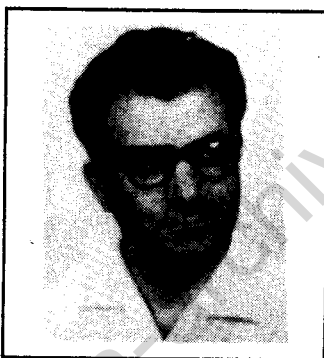
حیوانی و یا باصطلاح خودشان "رفقار اسلامی" نتوانست بر این کمونیست معتقد و دانش آموخته کارگر افتد.

سرانجام بدستور خمینی نام او را در لیست کسانی که بر سر موضع خود باقی مانده‌اند گنجانده‌اند و در جریان "خانه تکانی"، یعنی فاجعه ملی قتل‌عام زندانیان سیاسی، او را نیز دزدانه کشتند و در گورهای جمعی انداختند.

دردود رفیق پورهرمان! زحمتکشان ایران هیچگاه خدمات تو را در اشاعه ادبیات مارکسیستی فراموش نخواهند کرد و در ایران فردا که از لوث وجود جنایتکاران و اسپرگاپاک شده باشد، نامت را جاودانه خواهند ساخت. تو رفیقی بودی آگاه، عمیقاً مهربان، از خود گذشته، دست و دل باز و شجاع! این صفات تو به حق می‌تواند سرمشقی برای نسلهای انقلابی امروز و فردای ایران باشد.

ملی سالهای طولانی، بتدریج بیش از صد اثر لنین و چند اثر از مارکس و انگلس را به فارسی برگرداند. رفیق پورهرمان استعداد ترجمه خود را در زمینه‌های ادبی نیز آزمود و با ترجمه‌های پرارزشی مانند رمان تاریخی چنگیزخان و رمان پطر کبیر، تسلط چشمگیری به زبانهای فارسی و روسی را به بهترین صورت نشان داد. مجموعه آثار دو جلدی لنین که در چهار قسمت منتشر گردیده و سپس تجدید نظر شده، آنها توسط مترجم، که بصورت کتابهای جداگانه انتشار یافته است، هنوز هم کتاب بالینی جوانان و نوجوانان انقلابی ایرانی، و نه فقط ایرانی تشنه آشنا شدن با آموزش لنین کبیر است.

و همین بزرگترین "دنب لایغفر" رفیق محمد پورهرمان در چشم منادیان جهل و خرافات بود.



اما فعالیت‌های حزبی این انقلابی پرحرارت و پرکار تنها محدود به این ترجمه‌های پرارزش نیست. رفیق پورهرمان یکی از نخستین نویسندگان و گویندگان مطالب "رادبیوی پیک ایران"، ارگان حزب توده ایران بود. سپس انتشار مجله "نظوریک" مسائل بین المللی، که برگزیده مقالات مجله "صلح و سوسیالیسم" است را طی چند سال بهعهده گرفت و ضمناً با شرکت در هیئت‌های تحریریه "مجله" "دنیا" و ماهنامه "مردم"، مقالات بشماری برای آنها تهیه کرد.

پس از انقلاب، رفیق پورهرمان نیز مانند دیگر رفقای هم‌رزمش بلافاصله به ایران بازگشت تا تمام نیروی خود را در خدمت حزب و تقویت دستاوردهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب قرار دهد. او در ایران مسئولیت شعبه انتشارات حزب را داشت و در فاصله زمانی کوتاهی، گنجینه‌ای از آثار مارکسیستی - لنینیستی و رمانهای انقلابی، زیر نظر وی در دسترس خوانندگان ایرانی قرار گرفت.

این فعالیت گسترده و ثمربخش حزب از دید ارتجاع حاکم، که کم‌کم مواضع خود را با گسترش ترور و اختناق مستحکم می‌کرد، پنهان نماند. بازداشت رفیق محمد پورهرمان و دیگر دستیارانش در شعبه انتشارات حزب، ماهها پیش از هجوم سراسری به حزب انجام شد. رژیم قصد داشت با این عمل پیوند میان حزب و خوانندگان روزافزون انتشاراتش را قطع کند. البته نمی‌توان گفت که در این راستا موفقیتی نداشت ولی بهر حال حزب هم توانست راههای تازه‌ای برای چاپ و پخش کتابهای مترقی بیابد.

پیش از شش سال رژیم کوشید این سرباز نامدار انقلاب را از سنگر بیرون بکشد، اما شکنجه‌های

با اعدام خودسرانه رفیق محمد پورهرمان - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در ناپستان سال ۱۳۶۷، مردم ایران گوه‌رتابناک دیگری را از دست دادند. انسانی پرشور و انقلابی که در سراسر سالهای زندگی پرافتخارش دمی آرام نداشت و پیوسته در راه اعتلای دانش انقلابی و علمی و فرهنگی نسل جوان، چه از طریق ترجمه آثار ارزشمند پیشکسوتان جهان بینی علمی و چه از راه نوشتن مقالات پر مغز برای "دنیا" و "مردم" تلاش می‌کرد، بدون هیچگونه دستاویز معقول و اخلاقی، بدستور گردانندگان رژیم خودکامه، جهل و خرافات به قتل رسید.

رفیق پورهرمان در سال ۱۳۰۰ در تهران زاده شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود گذراند و سپس وارد دانشکده افسری گردید. در سال ۱۳۲۲ دانشکده افسری را در رسته توپخانه به پایان رساند.

او در آذرماه سال ۱۳۲۲ وارد حزب توده ایران گردید و فعالیت سیاسی وسیعی را آغاز کرد.

در سال ۱۳۲۴ رکن دوم ستاد ارتش که به فعالیت سیاسی او پی برده بود، حکم انتقال و در واقع تبعیدش را به یکی از پادگانهای جنوب کشور صادر کرد. در همان زمان، گروه دیگری از افسران توده‌ای نیز از سوی ستاد ارتش مورد پیگرد قرار گرفته و به پادگان‌های مناطق جنوب کشور تبعید شده بودند. این افسران که خسرو روزبه، افسر نامدار انقلابی هم در میانشان بود از رفتن به تبعیدگاه خودداری کردند و برای مبارزه اشربخش تر علیه امپریالیسم و رژیم سربرده شاه نقشه نخستین قیام مسلحانه دوران پس از جنگ را در ارتش ایران طرح ریختند.

رفیق پورهرمان یکی از طراحان نقشه قیام و از شرکت کنندگان در آن بود، که در تاریخ جنبش انقلابی آزادیبخش ایران به قیام افسران خراسان و تهران مشهور است.

شرکت کنندگان در قیام، در گنبد قابوس مورد حمله خائنانه نیروهای پلیس و ژاندارمری قرار گرفتند و بسیاری از آنان در نبرد مسلحانه از پای درآمدند. رفیق پورهرمان از جمله معدود افسرانی بود که توانست با جنگ و گریز از مهلکه جان سالم بدربرد. او خود را به آذربایجان رساند و تمام توان خود را در اختیار جنبش دمکراتیک خلق آذربایجان گذاشت و در ایجاد و تقویت ارتش حکومت ملی آذربایجان فعالانه شرکت کرد.

پس از سرکوب جنبش، رفیق پورهرمان از سوی رژیم شاه غیاباً محکوم به اعدام شد. بدین جهت در سال ۱۳۲۶ او بدستور کمیته مرکزی حزب مخفیانه از کشور بیرون رفت و بدینسان دوران طولانی مهاجرت سیاسی‌اش آغاز گردید.

با دگرگون شدن شرایط زندگی، این افسر جوان ۲۶ ساله تمام نیروی خود را روی خودآموزی، هم آموختن زبان و هم آشناسدن عمیق با جهان بینی علمی مارکسیسم - لنینیسم، متمرکز کرد. روح جستجوگر و موشکافی ویژه او در راستای آموختن دقیق، او را به یکی از زبردست‌ترین مترجمان تبدیل کرد. او که در عین حال دانشگاه مارکسیسم - لنینیسم مسکو را به پایان رسانده بود، ترجمه آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم به فارسی را آغاز کرد و

## کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعدام زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کند

روزنامه "پراودا"، در شماره اول فوریه ۱۹۸۹ زیر عنوان "محکوم کردن اعدامها" می نویسد:

"نامه هایی از سوی کمیته های شوروی و غیر حزبی ها به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسیده است که در آنها، نگرانی جدی نسبت به اخبار رسیده پیرامون اعدام نمایندگان حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و دیگر سازمانها، در زندانهای ایران ابراز می شود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با شریک شدن در این ناراحتی و نگرانی ژرف مردم شوروی در ارتباط با کشتارها در ایران، خواستار قطع بیدرتنگ اعدام زندانیان سیاسی ایران است."

### اعدام برای تسکین خاطر سرمایه داران

روزنامه "ایندپیندنت" (بریتانیا) در مقاله ای بقلم هاروی موریس می نویسد، که قربانیان کارزار اخیر اعدای جمعی در ایران بویژه هواداران سازمانهای چپ هستند. این روزنامه علت عمده این کشتارها را مقابله با "مخالفت داخلی" می خواند و می نویسد:

"اکنون تقریباً مسلم است، که از جمله کسانی، که در چهارماه اخیر اعدام شدند، زندانیان با سابقه چپ در دوران شاه بوده اند، که در ماههای آخری پیش از انقلاب از زندان آزاد شدند."

بنوشته "ایندپیندنت"، رژیم ایران "هرگاه احساس خطر بکند به اعدای جمعی دست می زند" و بنقل از "پرخساز رهبران اپوزیسیون چپ"، می افزاید "یکی از عوامل این موج اعدامها می تواند خواست رژیم مبنی بر تامین ثبات در دوران پس از جنگ و تضمین امنیت برای مقاطعه کاران و سرمایه گذاران خارجی باشد."

### روزنامه کانادایی:

جلادان رژیم ج.ا.پنج هزار تن را کشتند

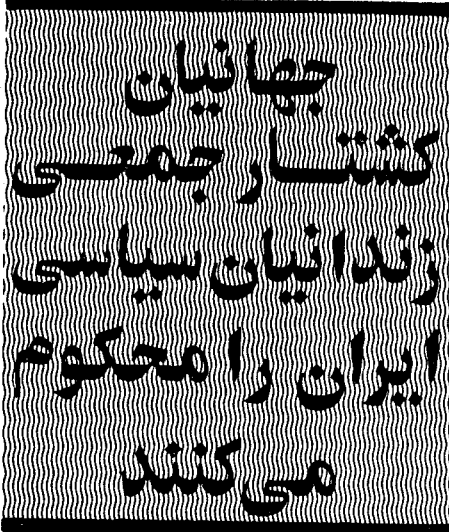
نشریه "کانیدین تریبیون" (کانادا) مقاله ای زیر عنوان "رژیم اسلامی صدها تن میهن دوست را کشت" چاپ کرده است. در این مقاله آمده است:

"اخباری که از داخل ایران رسیده، حاکی از آنست، که جلادان جمهوری اسلامی ایران در پنج ماه گذشته نزدیک به ۵۰۰ تن، از جمله صدها زندانی سیاسی، را به هلاکت رسانده اند. در میان مقتولین چندین عضو کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و دبیرخانه حزب (کمونیست) توده ایران بوده اند."

"کانیدین تریبیون" می افزاید:

"چندی پیش حزب توده ایران لیستی از رهبران برجسته جنبش انقلابی را فاش ساخت، که حکم اعدامشان را مقامات قضایی رژیم تأیید کرده بودند."

در این شماره نشریه "کانادایی" عکس هایی از زنده یاران رفقا منوچهر بهزادی، رحمان هاتفی و انوشیروان ابراهیمی به چاپ رسیده است.



### دانشجویان گرد

## اعدامها را محکوم کردند

دبیر خانه "انجمن دانشجویان کرد در اروپا" درباره فاجعه ملی اعدام همگانی زندانیان سیاسی در ایران اعلامیه ای منتشر ساخت. در این اعلامیه آمده است:

"بر پایه گزارش های رسیده، هزاران تن از میهن پرستان در ایران سربسته شده اند. کشته شدگان بهترین فرزندان خلقهای ایران، از جمله خلق کرد، را در بر می گیرند."

"اعلامیه" می افزاید:

"ما این بربرمنشی رژیم ارتجاعی ایران را بشدت محکوم می کنیم و از همه سازمانهای مترقی و صلحدوست منطقه و جهان می خواهیم، تا بانگ اعتراض خود را علیه این جنایات بلند کنند و همه کوشش خویش را برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران بکار برند."

مرگ بر رژیم ارتجاعی ایران!

## اعتراض به دولت ج.ا.

"کارزار بین المللی برای صلح و دمکراسی در ایران و عراق" شعبه فرانسه با ارسال نامه ای به نمایندگی حزب توده ایران در فرانسه ضمن اعتراض به شکنجه و اعدامهای جمعی زندانیان سیاسی ایران، جنایات دولت ج.ا. را محکوم کرد.

در این نامه که به قلم پاتریک ریپو، مسئول این سازمان نگاشته شده، آزادی بیدرتنگ همه زندانیان سیاسی و رعایت موازین دمکراتیک در ایران خواسته شده است.

پاتریک ریپو در پایان این نامه خاطر نشان می کند که: "کارزار بین المللی برای صلح و دمکراسی در ایران و عراق" ضمن ادای احترام نسبت به قربانیان این فاجعه، مراتب همبستگی خود را با شرکت کنندگان در اعتصاب غذا اعلام می دارد."

### اخطار

"فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان"

"فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان" در نامه ای به سازمانهای عضو خود توجه عاجل آنها را به "کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ایران" و

### حزب کمونیست شیلی:

## به فرمانروایی مرگ در ایران یایان بخشید

کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی بیانیه ای درباره فاجعه ملی اعدام زندانیان سیاسی در ایران منتشر ساخت. متن این بیانیه بشرح زیر است:

گزارشهای دهشتناکی، که از ایران می رسد، برای وجدان بشریت بس غم انگیز و عذاب آور است. بر پایه این گزارشها، رژیم قرون وسطایی به سیاست اعدام جمعی زندانیان سیاسی همچنان ادامه می دهد. عکسهایی، که در این زمینه در مطبوعات خارجی منتشر شده، هولناک است. باید کوشید بیدرتنگ به این خورنریزی های مداوم پایان داده شود:

بسیاری از قربانیان این اعدامها اعضای حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هستند.

رژیم ایران پس از شکست مفتضحانه خود در جنگ با عراق، سیاست سرکوبگری خویش را شدت بخشیده است. پس از این شکست، خودکامکان مذهبی، خشمگین از گسترش جنبش توده ای، پاسخی جز "پاکسازی" زندانها از زندانیان نیافتند و بدینسان بار دیگر بربرمنشی خویش را به ثبوت رسانیدند.

این نخستین بار در تاریخ نیست، که تلوکراسی، از "اسلام" و "خدا" برای پرده پوشی بر جنایات رژیمی تنگ بین و خون آشام بهره می گیرد.

حزب کمونیست شیلی، که نیک می داند، چگونه می توان به بهانه "ارزشهای معنوی" حقوق انسانها را پایمال کرد و بساط ترور را گسترده، جنایات ضدبشری رژیم ایران را با شدت هر چه بیشتر محکوم می سازد. حزب ما خواهان احترام به حقوق بشر و قطع بیدرتنگ اعدامها در ایران است. حزب کمونیست شیلی از همه اقداماتی، که در سراسر جهان مترقی علیه خون آشامان ایران بعمل آید، استقبال می کند.

باید به فرمانروایی مرگ در ایران پایان بخشید!

ما، که در راه سرنگونی دیکتاتوری شوم پینوشه می رزمیم، همبستگی برادرانه خود را با حزب توده ایران و همه پیکارگران راه آزادی و دمکراسی ایران می داریم.

ما خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی ایران هستیم و جهانیان را فرا می خوانیم، تا در برابر موج جنایات در ایران سد بگذارند.

"خطر جدی اعدام زنان زندانی" جلب کرده است.

در این نامه به تفصیل از فاجعه ملی اعدام های همگانی زندانیان سیاسی ایران سخن می آید و گفته می شود:

"خطر جدی و درنگ ناپذیر است. حتی یک لحظه نباید غفلت کرد. به یاری زندانیان زن، در ایران بشتابید!"

"فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان" در نامه خود می نویسد:

"بیدرتنگ اقدام کنید. شدیدترین اعتراض خود را نسبت به نقض حقوق بشر به مقامات ایرانی ابراز دارید. اعدام زندانیان سیاسی را محکوم کنید و خواستار آزادی بیدرتنگ و بلاشرط آنان شوید."

**اقدام های اعتراضی و همبستگی**

**کمیته های ایالتی "ث. ژ. ت."**

بدنبال ارسال نامه "کنفدراسیون سراسر کار" فرانسه (ث. ژ. ت.) به رولان دوم، وزیر امور خارجه این کشور، کمیته های ایالتی "ث. ژ. ت." با انتشار و پخش مجدد نامه فوق الذکر، نامه های جداگانه ای را نیز برای خانواده های زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا بسر می برند برای نمایندگی حزب در فرانسه و همچنین برای وزیر خارجه و فرمانده اربهای استانه های فرانسه ارسال داشتند.

از جمله در تلگرام کمیته ایالتی "ث. ژ. ت." در یادوکاله به فرمانداری محل می خوانیم: "ما تنفر و انزجار خود را نسبت به قلع و قمع آزادیخواهان و میهن دوستان ایران اعلام می داریم و از شما می خواهیم این پیام را برای دولت ارسال دارید تا برای توقف کشتار زندانیان، برقراری آزادیها و احترام به حقوق مردم، کارگران و فعالان سندیکایی در ایران، از همه امکانات برای اعمال فشارهای ضرور استفاده کند.

در تلگرام دیگری خطاب به وزیر خارجه فرانسه ضمن جانبداری از مفاد نامه "کنفدراسیون"، بر موارد فوق الذکر مجددا تاکید گردیده است.

این کمیته همچنین با ترتیب دادن راهپیمایی و تهیه فرمهایی برای درج نام و امضای کارکنان موسسات تولیدی و خدماتی بمنظور درخواست از دولت فرانسه برای اعمال فشار بر ج. ا. ا. جهت خاتمه دادن به کشتارها و برقراری آزادی، پوستری را نیز برای علاقمندان چاپ کرده است. بر این پوستر با حروف درشت عبارت "طبقه کارگر ایران در برابر رژیم مستبد خمینی"، نقش بسته است.

**پیام همبستگی "حزب ترفنی و سوسیالیسم"**

**با خانواده های زندانیان سیاسی**

سازمان "حزب پیشرفت و سوسیالیسم مراکش" در پیامی به خانواده های زندانیان سیاسی که در فرانسه در اعتصاب غذا بسر می بردند، نوشت:

"یگانه جرم قربانیان سرکوب و اختناق ددمنشانه رژیم آیت اللهها، وفاداری آنان به دموکراسی و اعتقادات سیاسی شان بوده است.

"حزب پیشرفت و سوسیالیسم مراکش" این اعمال ددمنشانه را محکوم و همبستگی کامل خود را با حرکت اعتراضی خانواده های زندانیان سیاسی برای توقف فوری کشتار زندانیان سیاسی اعلام می کند و همگان را به بسیج و تهیه افکار عمومی بین المللی برای نجات جان نیروهای پیشرو و دمکرات در بند ایران فرامی خواند."

**روزنامه کلیسا:**

**در ایران "بنام خدا" چنانیت می شود**

روزنامه "کلیسایی" برلین زونتاگر بلات (برلین غربی) مقاله ی زیر عنوان بالا چاپ کرد.

در این مقاله بویژه به اعدام بستگان ایرانیان مقیم برلین غربی پرداخته شده است. به گزارش روزنامه نامبرده، بسیاری از اینان دست به دامان کلیساها و مراجع مذهبی آلمان فدرال و برلین غربی گشته اند. آنان خواهان آنند، که هیئتی از ناظران کلیسا برای سرکشی به شرایط زندانها به ایران بروند.

**قانون "شورای اسلامی" . . .**

سندیکائی را که دولت ایران نیز مکلف به رعایت و اجرای آن است یادآوری می کنیم:

ماده ۱: "زحمتکشان حق دارند بدون کسب اجازه از اداره کار و... کرده آمدند و درباره مسائل مورد علاقه آزادانه بحث و اظهار نظر کنند."

ماده ۲: "زحمتکشان، از جمله کارمندان دولت، حق دارند سندیکا تشکیل دهند، به سازمانهای سندیکایی موجود بپیوندند و بدون اجازه و کنترل دولتی و کارفرمایان در هر گونه فعالیت سندیکایی شرکت کنند."

ماده ۳: "اعضای سندیکای آزادانه اسانسه خود را تنظیم می کنند و طرز فعالیت سندیکایی را بدون دخالت و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان سازمان می دهند."

ماده ۵: "زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافع خود در هر گونه اقدام سندیکایی اعم از اعتصاب یا تظاهرات همبستگی شرکت کنند، بدون اینکه در هیچ حال این امر، چه قبل از اعتصاب و چه در حین اعتصاب و یا پس از آن، دستاویزی برای اخراج، تنبیه، جریمه، مجازات، فشار یا تضییقات دیگر گردد."

در یک مقاله نامه "بین المللی نیز درباره آزادیهای سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی چندین آمده است:

"زحمتکشان و کارفرمایان، بدون هیچگونه تمایزی حق دارند، بدون اجازه، سازمانهای مورد نظر خود را تشکیل دهند و نیز به این سازمانها بپیوندند، تنها به این شرط که اسانسه آن را رعایت کنند."

اصل ۲۶ قانون اساسی ج. ا. ا. مصوب مجلس خبرگان نیز می گوید: "احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت های شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در آنها مجبور کرد."

به رغم همه این اصول مسلم و شناخته شده قانونی و انسانی، ج. ا. ا. با زیر پا گذاشتن حقوق کارگران، دستپخت "اسلامی" خود را تحت عنوان "قانون شورای اسلامی کار" به آنان تحمیل می کند، شورایی که از یک سوی زیر کنترل دولت و از سوی دیگر آلت اجرای مقاصد سودجویانه کارفرمایان است. این قانون، که در واقع ستون فقرات قانون نافرجام کار نیز هست، با این هدف سرهم بندی شده است که کارگران و زحمتکشان کشور را به یوغ اسارت دولت و استثمار کارفرمایان هر چه بیشتر مقید سازد.

قانون ارتجاعی "شورای اسلامی کار" از همان زمان که تصویب و منتشر شد اعتراض گسترش یابنده کارگران پیشرو را برانگیخت، اعتراضی که حتی در همان کنگره کذابی که با مباشرت "خانه کارگر" و زیر نظارت مستقیم دولت و با حضور مسئولان وزارت کار برگزار شد، و مستقیما بازتاب یافت. کارگران از جمله چنین گفتند: "نماینده کارگران در هیئت مدیره حق رای ندارد، از سوی مدیریت مورد غضب واقع می شود، حتی امنیت شغلی او در مخاطره قرار می گیرد." چرا علیرغم شعارهایی که از سوی مسئولین به آسمان بلند است اقدامات عملی نمی شود و اصلاح قوانین صورت واقعیت به خود نمی گیرد؟ "اگر به

نیروی مولد جامعه اهمیتی داده نشود... وضعیت ما اسفناک خواهد بود." (روزنامه "کار و کارگر" ۶۷/۹/۱۲).

فریاد اعتراضی کارگران بیپوده نبود. حقیقت این است که در قانون "شورای اسلامی کار" خصلت طبقاتی شکل صنفی و استقلال شورابیمال خودکامگی دولت و دستخوش مقاصد آزمندانسه کارفرمایان شده است.

واضعان قانون "شورای اسلامی کار" در پاسخگویی به اعتراض فریادها کارگران ادعا می کنند که گویا این قانون در اجرای اصل ۱۰۴ قانون اساسی وضع شده است. این یک فریب و دغلاکاری آشکار است. درست است که اصل ۱۰۴ ناظر بر تشکیل شورایی است مرکب از نمایندگان کارکنان هر واحد، اما چنین شورایی جنبه صنفی ندارد و نمی تواند داشته باشد شورایی است در کنار مدیریت که در امر اداره تولید یا خدمات با آن همکاری می کند و به رغم اصل ۱۰۴ قانون اساسی، حل و فصل مسائل و مشکلات صنفی نیز به "شورای اسلامی کار" محول شده است! حال آنکه وظایف صنفی (سندیکایی) به اصل ۲۶ قانون اساسی بازمی گردد.

اصل ۲۶ یک سازمان صنفی را پیش بینی می کند که کارگران و زحمتکشان هر واحد، مستقل از مدیریت و کارفرما و دولت، برای دفاع از منافع و تأمین حقوق صنفی و خواسته های طبقاتی خود تشکیل می دهند. در حالی که اصل ۱۰۴ مربوط به تشکیل یک نهاد قانونی است که متضمن همکاری و اشتراک مساعی همه کارکنان یک واحد - اعم از کارگر و کارمند و مدیر - است. هر یک از این دو اصل محتوای مستقل و جداگانه خود را دارند. از این رو، اگر چگونگی اجرای اصل ۱۰۴ به قانون نیاز دارد، اجرای اصل ۲۶ فقط تابع اراده مستقل تشکیل دهندگان یک نهاد صنفی است و به اجازه و موافقت دستور هیچ مقامی نیاز ندارد. حاکمیت ارتجاعی و ضد انسانی ج. ا. ا. به بهانه اصل ۱۰۴ و در پوشش آن، با سوء استفاده از واژه "شورا" و بابه کاربردن چاشنی "اسلامی"، برای اصل ۲۶ فعالیت صنفی) خود سرانه قانون وضع کرده است.

محتوای قانون "شورای اسلامی کار" در واقع تداخل غیر قانونی، غیر منطقی و غیر عملی دو اصل مستقل از قانون اساسی است. از یک سوی، وظیفه مشارکت در امر مدیریت و همکاری با کارفرما در اداره تولید و خدمات (اصل ۱۰۴) را در بر دارد و از سوی دیگر، متضمن مسئولیت شورا در حل و فصل مسائل صنفی (اصل ۲۶) است. بدینسان با وضع چنین قانونی دوبار به قانون اساسی تجاوز شده است. چنین شورایی نه می تواند (یعنی عملا قدرت و اختیار ندارد) که در امر مدیریت مشارکت موثر داشته باشد، و نه توان آن را دارد (یعنی وقت و فرصت و امکان ندارد) که گرمی از گرفتاریهای بی پایان و در هم تنیده کارگران و زحمتکشان بکشاید.

چنانکه می دانیم مشکلات و مسائل گوناگون صنفی کارگران و زحمتکشان چنان عظیم، طاقت فرسا و پیچیده است که "شورای اسلامی کار" حتی در بهترین حالت نمی تواند فهرست آنها را در کادر مشارکت با مدیریت مطرح سازد، چه رسد به حل و فصل آنها، بویژه در شرایطی که کارفرما با پشتیبانی دولت نمایندگان همان شورا را از محل کار بیرون می اندازد! برای روشن تر شدن مسئله، به برخی از این مشکلات و مسائل اشاره می کنیم: مشکلات و مسائل مربوط به حقوق و دستمزد، اضافه کاری، حق شیفت، طبقه بندی مشاغل، بیماریهای گوناگون کارگر و خانواده اش، مسکن، خواربار و تعاونی مصرف، غذای محل کار، رفت و آمد، ایمنی محل

ده سال پس از انقلاب \* \* \*

کار، پاداش و سود آخر سال، اخراج، بازخرید، بازنشستی و صدها و صدها مشکل دیگر، و در عین حال کلنجار رفتن با اختاپوس "ولایت فقیه" و همزادان آن، گزاشی و بیکاری و خفقان اقدام شورایی است که مسئولان آن در کنار مدیریت و کارفرمایان نشینند و بتوانند، ضمن همکاری با مدیریت، به حل و فصل حتی بخش کوچکی از این گرفتاریها-بابهتر بگوئیم به مطرح ساختن آنها- نزدیک شوند؟

بنا بر آنچه به اختصار گذشت، و بموجب محتویات قانون مربوطه و آئین نامه های آن، "شورای اسلامی کار"، صرف نظر از آنکه با پایمال ساختن قانون اساسی ج.ا. و با نقض آشکار همه مصوبات بین المللی کار و کارگری قدم به عرصه وجود نهاده است، بگونه ای است که خصلت طبقاتی شکل صنفی کارگری و استقلال آن رایکسره نادیده گرفته و آن را به زائده "مدیریت، به ارگان سازش و به آلت اجرای مقاصد سودجویانه" کارفرما مبدل کرده است؛ با دخالت و کنترل بیجای مقامات دولتی و کارفرمایان در امر تشکیل شورا و انتخابات آن و نیز در جریان فعالیت های آن، حقوق مسلم صنفی کارگران را پایمال کرده است؛ با مشروط کردن حق انتخاب نماینده "شورابه عدم گرایش به احزاب و سازمانهای مخالف دولت، آن را به یک سازمان دولتی و فرمایشی از نوع تشکل های زرد باب "ولایت فقیه" تنزل داده است. چنین شورایی نه یک ارگان تصمیم گیرنده، بل یک نهاد بی اختیار نمایی و در بهترین حالت، مشورتی است؛ قانون مذکور برخلاف همه اصول سندیکایی تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت و نیز نظارت بر انتخاب آنان را به رای هیئتی مرکب از نمایندگان دولتی محول کرده است؛ حق انجلال شورا و رسیدگی به شکایت اعضای آن را نه در صلاحیت مجمع عمومی اعضا، بل به رای قطعی یک آقا بالاسر دیگر یعنی هیئت باصلاح "تشخیص الحراف و انجلال شوراها" که در مجموع ارگانی دولتی-کارفرمایی است و نیز به "دادگاه صالحه"، بمنزله "دو چماق در بالای سر کارگران و اگدا کرده و تشکیل مجمع عمومی فوق العاده را نه بتصویب کارگران عضو، بل به صلاحدید مدیریت موکول کرده است؛ و بالاخره، تشکیل همین شوراهای کذابی "اسلامی" در واحدهای بزرگ دولتی-موسسات نفت، ذوب آهن و مانند آنها-به تشخیص و تاکید "شورای عالی کار" که خود عملاً نهادی دولتی-کارفرمایی است، مشروط شده است.

گذشته از همه اینها، رژیم از یک سوی با سرهم بندی یک رشته ضوابط ضددمکراتیک به تدوین "آئین نامه" انتخابات شوراهای پرداخته و از سوی دیگر با تحمیل کاندیداهای حزب الهی و فرصت طلبان به عنوان "نماینده" کارگران "تلاش می کند تا مگر کنترل همه جانبه پلیسی و ضدکارگری خود را هر چه بیشتر اعمال کند. اما ناراضیانی

اعتراض کارگران به گونه ای است که چه بسا در مجامع دیگر خود (از جمله تعاونی) اعضای شورای اسلامی را از لیست کاندیدها حذف می کنند.

قانون "شورای اسلامی کار" در عین حال نشانه "برخورد دوگانه" حکومت نسبت به کارگران و سرمایه داران است. متولیان "ولایت فقیه" آن بخش از اصل ۲۶ قانون اساسی را که در برگیرنده "منافع سرمایه داران و کارفرمایان است مورد تأیید قرار می دهند ولی بخش مربوط به کارگران و زحمتکاران رانادیده می گیرند و با خشونت زیر پای می نهند. در حالی که در جمهوری اسلامی تشکیل سندیکاهای علنی آزاد و مستقل کارگران و زحمتکاران با توسل به هرگونه جنایت سرکوب می شود، انواع آگهی های انتخاباتی صنفی همه روزه از جانب کارفرمایان و سرمایه داران بزرگ و کوچک در مطبوعات رسمی انتشار می یابد؛ "آگهی انتخابات اتحادیه" صنف مصنوعات فلزی"، "آگهی سندیکای شرکت حمل و نقل بین المللی"، "آگهی اتحادیه" صنف پارفروشان و حق العمل کارگران" و دهها و صدها نظایر آن.

و نیز، در حالی کارفرمایان و سرمایه داران نمایندگان خود را از طریق تشکل های صنفی خود مانند "اتحاد بازرگانی"، "انجمن اصناف"، "کانون مدیران" و مانند آنها به "شوراهای مناطق" و "شورای عالی کار" می فرستند، تشکیلات صنفی منطقه ای و سراسری برای زحمتکاران ممنوع است.

این دوگانگی نه تنها نشانه دشمنی سران مرتجع جمهوری اسلامی با طبقه کارگر است و نه تنها از گرایش آن به حمایت از سرمایه داران و بزرگ مالکان وابسته به امپریالیسم و "تروویست های اقتصادی" حکایت می کند، بل، قبل از هر چیز، نشان می دهد که رژیم واپسگرای "ولایت فقیه" از آن نیروی انقلابی ای که در نهاد طبقه کارگر است وحشت دارد.

در واقع وضع قانون ارتجاعی ضد کارگری "شورای اسلامی کار" و قوانین و مقررات و احکام مشابه آن از یک سورد سرشت استبدادی و خودکامه رژیم حاکم و از سوی دیگر در ترس و وحشت آن از توده مردم - از کارگران و زحمتکاران - ریشه دارد. و چنانکه معلوم است، تلفیق خودکامگی و وحشت حاصلی جز اختناق و سرکوب و کشتار جمعی انسانها به بار نمی آورد.

رژیم جمهوری اسلامی با همان پیشروی و درنده خویی که اعلامیه "جهانی حقوق بشر و همه اصول اولیه اخلاقی و انسانی را کستارخانه زیر پای می نهد و هزاران زندانی بیگناه را پس از سالها شکنجه های طاقت فرسا، در "راه خدا" به جوخه آتش می سپارد، و در شکنجه گاهها بهانه "اسلام" حمام خون به راه می اندازد، با همان بی آبرویی و بی پروایی بدبخت ترین موازین حقوق کار و کارگران و حتی اسناد و موازنه نامه های بین المللی تعهد آور را زیر پای می نهد.

رژیم واپسگرای ج.ا. با همان پیشروی و درنده خویی که در نابود ساختن رهبران و پیشوایان جنبش کارگری سر از پای نمی شناسد، مذبوحانه تلاش می کند دهان کارگران و زحمتکاران محروم و رنج دیده را ببندد و زنجیر اسارت و استثمار آنان را محکم تر کند و آنان را از پیکار در راه تأمین حقوق از دست رفته شان بازدارد.

اما این یک روی سکه است. روی دیگر آن، ترس و وحشت رژیم از طبقه کارگر است؛ کارگران و زحمتکاران ایران که با خواستهای صنفی-سیاسی خود گام بر عرصه انقلاب نهادند و از همان آغاز درگیریهای انقلابی مهر خود را بر انقلاب زدند و برای به کارگیری هر چه بیشتر نیرو و ابتکار خود انجمن های صنفی مستقل خود را بی اجازه هیچ مقامی و به حکم انقلاب بنیان نهادند، و در کارسازندگی جامعه انقلابی ایران با همه توش و توان انقلابی فعالانه شرکت کردند، بدون تردید، نقشها و طرحهای ارتجاعی و خودسرانه رژیم در پوشش "اسلامی" آن را نیز نقش بر آب خواهند کرد.

سرفراز و فروتن،

آنگونه که تو بودی

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران در ویژه نامه خود به مناسبت فاجعه ملی، شهادت رفیق هیت معینی (همایون) را اعلام کرده است. در اطلاعیه آمده است: "رفیق هیت معینی برای وحدت جنبش کمونیستی ایران اهمیتی عظیم قائل بود. او همواره از وسیع تر تن اتحاد عملها میان همه نیروهای مترقی دفاع می کرد. همایون در دادگاه از سازمان خود و از مارکسیسم لینینسم دفاع کرد، بطوری که رئیس بیدادگاه خمینی برای او "شرعاً تقاضای اعدام کرد".

همچنین در این ویژه نامه اعدام ده نفر از اعضای سازمان را در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشور به آگاهی رسانده است. اعدام شدگان عبارتند از رفقا: مجتبی محسنی (حسن) - حسین صدرائی (حسین اقدامی) شاعر و مترجم ارزنده - حسن شهیدی - حسین بیگدلو - اسفندیار قاسمی (اسفند) - زین العابدین کاظمی (عبیدی) - منوچهر سرحدی - ناصر اخوان - محمد طباطبائی و کامبیز گل چوبیان.

به خاطر رفیق هیت معینی (همایون) این کمونیست صادق، مبارز و شجاع و دیگر شهدای سازمان فدائیان خلق ایران درود می فرستیم.

قهرمانان زنده اند،  
قهرمانان هماره زنده اند.

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"؛

NAMEH MARDOM NO: 245 7 February 1989

نشانی های ۱ - 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden  
پستی ۲ - 2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

